خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۴ . ۲۴ صفر ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۱۳۶

وضعیت مداحی مداحان بهتر شده است

رئیس کانون مداحان وشعرای آیینی کل کشور گفت: اگر چه کار تمامی مداحان را در ایام محرم ارزیابی نکرده ام، اما تصور من این است که وضعیت مداحی مداحان، بهتر شده است. به گزارش ایسنا، مصطفی خورسندی افزود: سازمان تبلیغات متولی ارزیابی و رصد کلی فعالیت هیئت هاست، اما به یقین اگر لازم شود، نگاهی اجمالی به عملکرد عزیزانمان خواهیم داشت و اگر پیشنهادی داشته باشیم خدمت ذاکران امام حسین(ع) عرض خواهیم کرد.

رنج‌های اصلاح طلبان از نبود «مانیفست اصلاحات»

اصلاحات و اصلاح طلبان از کجا به کجا رسیده اند؟ کارهای ناکرده و اشتباهات اصلاح طلبان چه بوده است؟ اصلاح طلب ستیزان چگونه توانستند جنبش اصلاحات را کاریکاتوریزه کنند؟ راه‌های جلوگیری از تکرار ایجاد فضای خاکستری و پر ابهام و ایهام نسبت به خاستگاه‌های اصلاح طلبی در توده‌های اجتماعی چیست؟ اصلاح طلبان چگونه باید به گفتمان واحد اصلاحات برسند و از تولد انشعاب و قرائت‌های متعدد تجربه شده درون اردوگاه اصلاح طلبان، جلوگیری کنند؟ این‌ها بخشی از پرسش‌های کلیدی است که در چهار ساعت گفت و گو با محمدرضا تاجیک، رئیس مرکز پژوهش‌های استراتژیک ریاست جمهوری در دولت اصلاحات، پرسیده ایم. تاجیک ریشه همه مصایب و مشکلات امروز اصلاحات را در تدوین نشدن مانیفست اصلاحات خلاصه می‌کرد. به اعتقاد او مرزهای اصلاحات مشخص نیست و همین است که هر کسی دق الباب نکرده وارد حریم اصلاحات می‌شود و هر گاه بخواهد خارج می‌شود و در این میان این اصلاحات و اصلاح طلبان اصیل هستند که باید هزینه این رفت و آمدها را بدهند.

مانیفست اصلاحات چگونه باید تدوین شود؟ سرفصل‌ها و چارچوب مفهومی آن چه مختصات و مشخصاتی باید داشته باشد؟ چه کسانی با چه نگاهی و چه آبشخور فکری باید آن را تدوین کنند و به رشته تحریر درآورند؟

رئیس دولت اصلاحات در دوران ریاست جمهوری اش این دغدغه را داشت و مایل بود که مانیفست اصلاحات ترسیم شود. برای این امر مهم، کارهایی هم انجام شد. رئیس دولت اصلاحات، حتی پس از پایان دوران ریاست جمهوری، وقت مبسوطی برای به سرانجام رسیدن مانیفست اصلاحات هزینه کرد که از جمله آن، برگزاری جلسات متعدد با حضور چهره‌های ارشد اصلاح طلبان بود. در این جلسات، همه تلاش داشتند مختصات و مشخصات گفتمان اصلاحات، در قالب سند اصلاحات، ترسیم شود. جلسات بسیار جدی برای این کار برگزار و کلیات آن ترسیم شد، اما نواقصی هم داشت که قرار بود برای نهایی کردن، چکش کاری شود که نشد.

اگر این مانیفست منتشر شود، چقدر نیروهای اصلاح طلب را غربال می کند؟

یکی از اصلی ترین مسائلی که در اصلاحات وجود دارد دو مانع انتشار مانیفست اصلاحات شده، همین است که نمی خواهد خیلی اهل غربال کردن باشد.

پس یکی از شاخصه‌های اصلی این مانیفست جلوگیری از ریزش‌ها و تقسیم بندی اصلاح طلبان به درجه یک و دو است؟

حالا من این تعابیر را درباره آن به کار نمی برم. مرام کلی اصلاحات و رهبران آن این است که بیشتر اهل جذب هستند تا دفع و در عین حال بیشتر به دنبال یک مرز منعطف بوده اند.

عدم نهایی شدن مانیفست اصلاحات و انتشار آن چه مصایبی را برای اصلاحات و اصلاح طلبان به دنبال داشته و چقدر به جریان سیاسی رقیب کمک کرده است تا اصلاحات را کاریکاتوریزه کند و پتک بر پیکره اصلاحات بکوبد؟

آنچه عیان است چه حاجت به بیان است. وقتی این اتفاق نیفتاده، دیگر راه چاره‌ای باقی نمانده است و باید هزینه هر گرایش و کنشی به نام اصلاحات را بپردازیم. از کسی که به نام اصلاح طلبی می رود و با فرح پهلوی ملاقات می کند، تا کسی که بار خارج از کشور می بندد، تا کسی که در پشت تریبون رسانه‌های خارجی می خواهد نظام را براندازی کند، همه اش را می اندازند گردن اصلاح طلبان، پس از ماست که بر ماست. جریان اصلاحات نباید هزینه هر کسی، هر حرفی و هر کنشی را بدهد. هر چه سریع تر باید مشخص شود که مرزهای اصلاحات کجاست؟ هر کسی و جریانی که از این مرز عبور کند، اصلاح طلب نیست. نباید به رقبا فرصت بدهیم تا بتوانند انگ‌ها و تهمت‌ها را به پیشانی اصلاحات بکوبند. اگر این مرزبندی مشخص شود، هر کسی نمی تواند در واکنش به هر مسئله کوچکی به دامن رادیکال ترین اپوزیسیون خارج کشور پناه ببرد. اصلاحات شخصیتی دارد که هر کسی نباید از آن عبور کند. با این شخصیت می توانیم با مردم حرف بزنیم. اگر این شخصیت خط خطی و خدشه دار شود، نمی توانیم با مردم رابطه برقرار کنیم. ما اول باید بگوییم چیستیم و کیستیم؛ نمی توانیم در عین حال همه کس و همه چیز باشیم؛ جایی باید خودمان را تعریف کنیم که مردم بدانند با که رابطه برقرار می کنند و می فهمند این طیفی که در خارج کشور نشسته اند و صدایشان از آنجا بلند شده است و به پناه اپوزیسیون برانداز رفته اند، اصلاح طلب نیستند و در دایره اردوگاه اصلاحات جایی ندارند.

علل اصلی تعلل در مشخص شدن مرزهای اصلاحات چیست؟ چرا این امر حیاتی به تعویق افتاده است؟ چرا مرزبندی‌ها میان رفرمیست و لگالیست و نیروی برانداز خارج از کشور مشخص نیست؟

بخشی از دلایل اجرایی نشدن این اتفاق به شرایط باز می گردد. این شرایط بوده که هر روز چیزی را در دستور کار اصلاح طلبان قرار داده است. اجازه جمع شدن اصلاح طلبان و اجازه تولید فکر و فضای فکری به اصلاح طلبان نداد و نگذاشت تا جلسات نقد نیم بندی هم داشته باشند. دغدغه‌های روزمره‌ای که در جامعه ما خیلی‌ها را مشغول به خودشان کرده است و اصل قرار می گیرد و مسائل دیگر را به حاشیه برده است، در مورد اصلاح طلبان نیز حادث شد. بی تردید، مایک نوع اراده جمعی معطوف به چنین چیزی هم ایجاد نکرده ایم.

آیا بعد از ۱۸ سال، دانش اصلاح طلبان در حوزه سیاسی افزایش یافته است؟

تردید ندارم که بسیار افزایش یافته است.

به صورت تک نفر نه، به شکل جریانی چطور بوده است؟

نقدی که به ما وارد است، این است که نسل اول اصلاح طلبی انتقال دانش و تجربه نداشت. ما هیچ مکانیزمی را تعریف نکردیم که بیاییم و یک رابطه معنادار با نسل جدید برقرار کنیم و طی برنامه‌های مدون و مشخص، مثل کلاس‌های آموزشی و جلسات مباحثه و مناظره، انتقال تجربه و دانش به نسل جدید داشته باشیم. کاری که ما نکردیم این است و من از اینجا می گویم که احزاب ما، خیلی شبیه حزب نیستند. احزاب ما مدرسه حزبی ندارند و آموزش حزبی که کادر تربیت کند . اگر این نباشد، حزب نداریم، بلکه محفل داریم. به فراخور استعدادی که در فضایش دارد، باید آموزش بگذارد. کسی که استعداد بالقوه تئوریسین شدن را دارد، کلاس آموزشی داشته باشد. احزاب روی کاکل یک تعداد از افراد نمی چرخد. ما چه کسی را در نسل جدید تربیت کرده ایم؟ برای همین است که این نسل، برخی اوقات به خودش دخیل می بندد. این را به رئیس دولت اصلاحات و آقای عارف گفته ام. وقتی ما با آنها رابطه بسیط و معنادار برقرار نمی کنیم، کسانی را که انگیزه دارند از دست می دهیم. خیلی از ریزش‌های ما برگرفته از همین مسئله است.

علت اصلی تولد احزاب جدید در اردوگاه اصلاحات را همین می دانید؟

یک علت جدی آن همین مسئله است.

یعنی نیروهای جوانی که می خواستند کار کنند رابطه خود را با نسل اول از دست داده اند؟

کسی برنامه‌ای نداشت و فرش قرمزی برای این بچه‌ها نینداخت. کسی برای آنها آموزش و کلاسی نگذاشت. فقط موقع انتخابات به صورت سیاهی لشکر از آنها استفاده می‌شد. بعد از انتخابات نیز، عده‌ای در فضای قدرت قرار می گرفتند. همان‌هایی این بچه‌ها را فراموش کردند. ما چقدر برنامه برای آنها گذاشتیم؟ فضای حزبی این است که تولید و کادر تربیت کنیم. زمینه‌های بازی حزبی به معنای اخص کلمه، نیازمند این است. بازی حزبی نیازمند یک عنوان تبلیغاتی و رسانه‌ای است. باید کسی که قرار است دست به قلم ببرد، تربیت شود. نیازمند کادری است تا در هیئت رئیسه باشد. آیا باید کادر هیئت رئیسه ما از چهره‌های سیاسی شناخته شده باشد؟ یک سری کاکل به سر که حزب را روی دوش آنها بنشانید؟ افراد جوان ناشناخته چه زمانی باید وارد سیاست شوند؟ اگر واقعا به بازی حزبی معتقدیم، باید فکر کنیم که حزب باید تداوم داشته باشد. حزب باید در زمان و تاریخ جاری باشد تا بتواند در تاریخ، آهسته و پیوسته اثر گذار باشد. ما باید کادر سازی کنیم و فکر جدید تولید کنیم، نه اینکه حزبی هر سال که می گذرد هیچ فضای شاداب مفهومی و نظری و کنش حزبی نداشته باشد. این مرداب است. از نظر من حزب در معنای دقیق کلمه یک رود و فضای فکری به اصلاح طلبان نداد و نگذاشت تا جلسات نقد نیم بندی هم داشته باشند. دغدغه‌های روزمره‌ای که در جامعه ما خیلی‌ها را مشغول به خودشان کرده است و اصل قرار می گیرد و مسائل دیگر را به حاشیه برده است، در مورد اصلاح طلبان نیز حادث شد. بی تردید، مایک نوع اراده جمعی معطوف به چنین چیزی هم ایجاد نکرده ایم.

آیا بعد از ۱۸ سال، دانش اصلاح طلبان در حوزه سیاسی افزایش یافته است؟

تردید ندارم که بسیار افزایش یافته است.

به صورت تک نفر نه، به شکل جریانی چطور بوده است؟

نقدی که به ما وارد است، این است که نسل اول اصلاح طلبی انتقال دانش و تجربه نداشت. ما هیچ مکانیزمی را تعریف نکردیم که بیاییم و یک رابطه معنادار با نسل جدید برقرار کنیم و طی برنامه‌های مدون و مشخص، مثل کلاس‌های آموزشی و جلسات مباحثه و مناظره، انتقال تجربه و دانش به نسل جدید داشته باشیم. کاری که ما نکردیم این است و من از اینجا می گویم که احزاب ما، خیلی شبیه حزب نیستند. احزاب ما مدرسه حزبی ندارند و آموزش حزبی که کادر تربیت کند . اگر این نباشد، حزب نداریم، بلکه محفل داریم. به فراخور استعدادی که در فضایش دارد، باید آموزش بگذارد. کسی که استعداد بالقوه تئوریسین شدن را دارد، کلاس آموزشی داشته باشد. احزاب روی کاکل یک تعداد از افراد نمی چرخد. ما چه کسی را در نسل جدید تربیت کرده ایم؟ برای همین است که این نسل، برخی اوقات به خودش دخیل می بندد. این را به رئیس دولت اصلاحات و آقای عارف گفته ام. وقتی ما با آنها رابطه بسیط و معنادار برقرار نمی کنیم، کسانی را که انگیزه دارند از دست می دهیم. خیلی از ریزش‌های ما برگرفته از همین مسئله است.

علت اصلی تولد احزاب جدید در اردوگاه اصلاحات را همین می دانید؟

یک علت جدی آن همین مسئله است.

یعنی نیروهای جوانی که می خواستند کار کنند رابطه خود را با نسل اول از دست داده اند؟

کسی برنامه‌ای نداشت و فرش قرمزی برای این بچه‌ها نینداخت. کسی برای آنها آموزش و کلاسی نگذاشت. فقط موقع انتخابات به صورت سیاهی لشکر از آنها استفاده می‌شد. بعد از انتخابات نیز، عده‌ای در فضای قدرت قرار می گرفتند. همان‌هایی این بچه‌ها را فراموش کردند. ما چقدر برنامه برای آنها گذاشتیم؟ فضای حزبی این است که تولید و کادر تربیت کنیم. زمینه‌های بازی حزبی به معنای اخص کلمه، نیازمند این است. بازی حزبی نیازمند یک عنوان تبلیغاتی و رسانه‌ای است. باید کسی که قرار است دست به قلم ببرد، تربیت شود. نیازمند کادری است تا در هیئت رئیسه باشد. آیا باید کادر هیئت رئیسه ما از چهره‌های سیاسی شناخته شده باشد؟ یک سری کاکل به سر که حزب را روی دوش آنها بنشانید؟ افراد جوان ناشناخته چه زمانی باید وارد سیاست شوند؟ اگر واقعا به بازی حزبی معتقدیم، باید فکر کنیم که حزب باید تداوم داشته باشد. حزب باید در زمان و تاریخ جاری باشد تا بتواند در تاریخ، آهسته و پیوسته اثر گذار باشد. ما باید کادر سازی کنیم و فکر جدید تولید کنیم، نه اینکه حزبی هر سال که می گذرد هیچ

درباره دولت صحبت کنیم. بعد از ۲۴ خرداد ۹۲ که دولت روحانی روی کار آمد، در جریان اصلاح طلب و بازیگران اصلاح طلب بحث نسبت دولت با اصلاح طلبان مطرح شد و هر کسی از زاویه دید گاه خود این بحث را انجام داده است. طیفی مانند آقای حجاریان، قائل به این بودند که محدودیت و رسالت اصلاح طلبان در عصر اعتدال، این است که سکوت و خانه نشینی را بگزینند. نباید توقعات دولت اصلاح طلب را از دولت روحانی داشته باشیم. عده دیگری هستند مانند آقای مراد ثقفی که بیان می کنند اصلاح طلبان باید دیده بان دولت روحانی باشند که روزنه هایی که با آمدن او به وجود آمده است مقداری گسترده‌تر شود. ما تا کجا باید با روحانی همراهی کنیم؟ سیاست و استراتژی ما نسبت به دولت روحانی باید چه باشد؟ اتحاد و انتقاد باشد؟ بگذاریم هر کاری که خودش دلش می خواهد انجام دهد اجرا کند و فقط نظاره گر باشیم؟ رویکرد شما چیست؟

دو سطح تحلیل وجود دارد. یک سطح تحلیل گفتمانی است که گفتمان اصلاح طلبی و گفتمانی را که به نام اعتدال مطرح شده است، بررسی می کند. من گفتمان اعتدال را، اگر تعریف و تدوین شود، جزیی از اصلاح طلبی می بینم و نه چیزی در کنار آن. چون روح حاکم بر اصلاح طلبی، اعتدال است. بنابراین در تحلیل نهایی، گفتمان اعتدال، خرده گفتمانی است در دل گفتمان اصلاحات. یک بازی زبانی است در فضای زبانی اصلاحات. اگر بخواهم با دید ویتگنشتاین (فیلسوف اتریشی قرن بیستم) صحبت کنم، من برای اعتدال، یک اصلیت گفتمانی که بتواند هم وزن یک گفتمان عمل کند قایل نیستم. معتقدم نامی از گفتمان اعتدال وجود دارد و هنوز هیچ تصویری را ایه نشده است تا بتوانیم جدی‌تر حرف بزنیم. در مورد آقای روحانی بارها گفته ام؛ حمایت ما از روحانی بیش و پیش از آنکه حمایت گفتمانی، منشی و روشی باشد، یک حمایت عقلایی است.

به چه معنی؟

به این معنا که عقل حکم می کند شرایط را درک کنیم. با مطلوب ترین گزینه ممکن بازی کنیم. یعنی با کارتی که در دست نیست، نمی توان بازی کرد. دو حالت پیش می آید. چون کارت در دست نیست، بازی نکنیم یا بازی می کنیم، اما در میان کارت هایی که موجود است با کارتی که نسبت به بقیه مطلوب تر است. مورد دوم، یک حکم عقلایی است. ممکن است من انتظار کارت‌های دیگر را داشته باشم، اما کارت دیگری در دست نیست.

این کارت را تا کی باید در دستمان نگه داریم؟

باید بررسی کنیم. من معتقدم یک زمان امکان آلترناتیو بهتری داریم و امکان بازی‌های مختلف و آلترناتیوهای گوناگونی وجود دارد که شما در میان آنها می توانید انتخاب کنید. گاهی این امکان وجود ندارد و انتخاب شما محدود است. انتخاب شما ناظر بر مطلوب شما نیست، بلکه ناظر بر گزینه مطلوب تر از دیگر گزینه هاست. آیامی خواهید از آلترناتیو مطلوب تر نسبت به دیگران حمایت کنید یا می گویید چون مطلوب من حادث نشده بازی نمی کنم؟ یک راه این است که تا وقتی راه مطلوب ما حادث نشده است، فعلا در حاشیه بمانیم. در این صورت، با دست خود، خودت را حاشیه نشین کرده ای. عقل حکم می کند اگر روزنه‌ای هست باید عبور کرد. آیا همیشه باید در آرزوی این باشند که درها باز شود و فرش قرمز پهن شود؟ چنین اتفاقی هرگز نمی افتد. حالا روزنه‌ای باز است. عقل به تو حکم می کند از روزنه عبور کنی یا این روزنه بسته شود؟ آیا گفتمان آقای روحانی مانند گفتمان اصلاح طلبی جغرافیای مشترک ایجاد می کند؟ از جایی که جغرافیای مشترک ایجاد می کند، می توانم دفاع کنم. حتی به لحاظ گفتمانی می توانم دفاع کنم. به لحاظ عقلایی، من از محدود ترین گزینه ممکن دفاع می کنم و عقل به من حکم می کند. همپوشانی گفتمانی و جغرافیای مشترک گفتمانی بین ما وجود دارد. این جغرافیای گفتمانی را نقطه عزیمت حمایت خود قرار می دهم و آن را بزرگ می کنم. نظر من این است. در فضای اصلاح طلبی می توان عقل را خیلی سیاسی کرد. اگر این، درباره یک فرد راست یا جریان اصولگرا نیز زاویه هایی پیدا کرده، می تواند زیر نظر ما باشد و از رهگذر او عبور کنیم. من در آن سطح لازم نمی بینم و در این سطح عقلانیت مسئله را سیاسی نمی کنم. مسئله‌ای که مطرح می کنید در شرایط کنونی باید با حفظ فاصله اعتقادی باشد. اگر توجه نکنیم، به هویت اصلاح طلبی لطمه می خورد. ما نسبت به هر جریانی باید فاصله انتقادیمان را حفظ کنیم و این فاصله انتقادی است که به ما هویت می دهد. این فاصله انتقادی ماهیت صورت و سیرت اصلاح طلبی است.

نباید با دولت رفیق شفیق باشیم؟ که می گوید اگر رفیق شفیقی در ست پیمان باش؟ این را از این منظر می پرسم که در این باره زیاد صحبت می شد. عده‌ای گفته اند اصلاح طلبی ستون فقرات دولت روحانی است و عده‌ای گفتند روحانی ستون فقرات اصلاحات است. اگر روحانی نباشد اصلاح طلبان نمی توانند دوباره از جا بلند شوند. عده‌ای معتقدند که ما باید فقط شریک پیروزی‌های روحانی باشیم و جاهایی که شکست می خورد فاصله انتقادی مان را پررنگ‌تر و مرزبندی‌هایمان را جدی‌تر کنیم. عده‌ای می گویند اگر شریک پیروزی هستیم همراه باخت آقای روحانی نیز باید باشیم. شکست روحانی می تواند شکست اصلاحات باشد. آیا شما معتقدید که شکست روحانی می تواند شکست اصلاحات باشد؟

اگر ما خودمان را در فضای آقای روحانی مستحیل و فاصله انتقادی را محو کنیم، حتما این اتفاق خواهد افتاد. ما با مشکلات و نارسایی‌ها و کژمدیریتی‌ها را روی پیشانی اصلاح طلبی می چسبانیم. نمی توان به راحتی شکست جریان اعتدال را از جریان اصلاح طلبی جدا کرد. من این را نمی پسندم. جریان اصلاح طلبی از خود یک هویت دارد و این هویت را با فاصله انتقادی نسبت به جریانات دیگر مشخص می کند. این فاصله که محو شود «این همان» می شود. وقتی این همان شدید، جزیی از آن هستید و هر ضربه‌ای بخورد به شما نیز می خورد. ما نباید چنین جفایی نسبت به جریان اصلاح طلبی بکنیم.

آگهی مناقصه عمومی ۹۴/۱۱

گلبهار
وزارت راه شهرسازی
شرکت عمران شهر جدید گلبهار

شرکت عمران شهرجدید گلبهار وابسته به وزارت راه و شهرسازی در نظر دارد پروژه ذیل را از طریق مناقصه عمومی و پس از ارزیابی کیفی به پیمانکاران واجد الشرایط واگذار نماید :
۱) **موضوع مناقصه** : تکمیل آسفالت معابر اصلی و فرعی فاز ۱ و ۲ شهر جدید گلبهار
۲) **مبلغ برآوردی مناقصه**: ۳۸/۴۰۶/۱۲۶/۳۳۱ ریال (بر اساس فهرست بهای پایه سال ۱۳۹۴)
۳) **مدت زمان انجام کار** : ۱۸ ماه
۴) **شرایط مناقصه گر**: حداقل پایه ۴ رشته راه و باند از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
۵) **مهلت دریافت اسناد مناقصه** :از تاریخ درج آگهی لغایت ۹۴/۰۹/۱۸
۶) **آخرین مهلت عودت اسناد تکمیل شده** : ساعت ۱۶:۰۰ مورخ ۹۴/۰۹/۲۸
۷) **جلسه بازگشایی اسناد** : ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۹۴/۰۹/۲۹
۸) **مبلغ تضمین شرکت در مناقصه** : ۱/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بوده که می بایست بصورت ضمانت نامه معتبر بانکی و یا چک تضمین شده بانکی در وجه شرکت عمران شهرجدید گلبهار تهیه و به دستگاه مناقصه گزار تحویل گردد.
۹) **مبلغ خرید اسناد مناقصه فوق** ۲۰۰/۰۰۰ ریال بوده که می بایست به حساب شماره ۸۸۷۷۴۳۶۹۱۷۰۰۷ بانک مسکن شعبه گلبهار بنام شرکت عمران شهرجدید گلبهار واریز و رسید آن تحویل دستگاه مناقصه گزار گردد.
۱۰) بابت انجام پروژه فوق هیچگونه وجهی بعنوان پیش پرداخت و تعدیل پرداخت نمی گردد.
۱۱) لازم بذکر است از مبلغ پیمان معادل ۷۰ درصد آن بصورت زمین و یا واحد ساخته شده و ۳۰ درصد آن وجه نقد پرداخت می گردد.
۱۲) **محل خرید اسناد مناقصه و تحویل اسناد تکمیل شده** : کیلومتر ۳۵ جاده مشهد – قوچان –شهر جدید گلبهار بلوار ابن سینا – میدان ابن سینا – شرکت عمران شهر جدید گلبهار

روابط عمومی شرکت عمران شهر جدید گلبهار

۹۴۳۸۴۳۲۰/ب

معدن معدن معدن